

فاجعه حکومت حجتیه

ریشه های ۲۷ ساله دارد!

این فاجعه از دل حوادثی بیرون آمد که راه توده بارها پیرامون آن نوشته بود و در این شماره تنها یک نمونه آن را منتشر می کنیم

در میان انواع سخنانی که در ارتباط با دلیل غلبه ارتجاع مذهبی بر حاکمیت عنوان شده، این سخن نیز از محمد خاتمی رئیس جمهور ۸ سال جنبش اصلاحات در تاریخ جمهوری اسلامی ثبت است " برخی تندروی ها در اینسو، تندروی ها در آنسو را باعث شد و آن را تقویت کرد".

خاتمی، این ارزیابی را در انتقاد از برخی طرفداران اصلاحات و دلیل بال و پر گرفتن امثال مصباح یزدی، احمد خاتمی، احمدی نژاد و ... ارائه داد.

شاید او با نگاهی مذهبی به آنچه در برابر همگان قرار گرفته نگاه کرده باشد و شاید هم سیاسی، اما آنچه ما توده ای ها به آن باور داریم بکلی متفاوت با این دیدگاه است و امیدواریم چنین ارزیابی و برداشتی ریشه دار نباشد. این که اگر چنان نمی کردیم و نمی گفتیم، چنان نمی شد و نمی کردند، مانند همان استدلال است که می گوید: اگر چنان می کردید و چنان به مردم می گفتید، چنین نمی شد و یک جنبش عظیم اصلاحی با چنین سرنوشتی روبرو نمی شد. در این چنین و چنان ها، واقعیت هائی نیز نهفته است، اما نه همه و واقعیت! هر چنین و چنانی به زمینه های اجتماعی، مناسبات اقتصادی حاکم، آگاهی و سازمان یابی دو سوی این چنین و چنان وابسته است. ریشه ها را باید در آنجا جستجو کرد.

بدین ترتیب است که ما اعتقاد داریم و شواهد پرشماری را نیز در اختیار داریم که چه از پیش و چه از فردای پیروزی انقلاب ۵۷ همین خط و جریانی که امروز مصباح یزدی و احمدی نژاد نماینده آن شده اند در حاشیه و سپس در دل حاکمیت حضور داشتند و عمل کردند. در جریان تدوین قانون اساسی، بسیار دوراندیشانه (که بنظر ما پیر استعمار "انگلستان" در آن دست داشت) ولایت فقیه را با یقین به اینکه در آینده خواهند توانست استبداد و حکومت موروثی را از دل آن بیرون بیاورند با دست روحانیون و غیر روحانیونی که در کنار آقایان جاسازی شده بودند در این قانون گنجانند. در عرصه اقتصادی در برابر مترقی ترین اصول قانون اساسی که بازرگانی خارجی و مالکیت زمین های کشاورزی را از چنگ غارتگران بیرون می کشید ایستادند و از مراجع تقلید همطراز آیت الله خمینی - نظیر نجفی و گلپایگانی - نیز یاری گرفتند. ترور را با آیت الله مطهری آغاز کردند که ستون فقرات خیمه روحانیون طرفدار آیت الله خمینی بود. گرهی را که در کردستان ایران می شد با دست باز کرد و نمایندگان مردم کرد را در مجلس شورای ملی (نه اسلامی) جای داد، با دندان گفتند باید باز کرد و چهره خونریزی مانند "مهدی چمران" برادر رئیس کنونی شورای شهر تهران را به میدان فرستادند. بسرعت پرونده توطئه های دهه ۱۳۳۰ را ورق زدند و آنچه را باید برای تقلید از آن مرور می کردند، گروه های فشار، سازماندهی اوباش، جنگ روانی با احزاب و سپس یورش به دفاتر احزاب و روزنامه ها. (ما در اینجا از همه کسانی که واقعا می خواهند بدانند در جمهوری اسلامی چه گذشته و چه می گذرد می خواهیم از کتاب ۲۸ مرداد که فصل به فصل روی سایت راه توده قرار می دهیم، حداقل چند فصل آخری که روی سایت راه توده قرار دارد را با دقت بخوانند و مقایسه کنند با اوضاع کنونی ایران.)

سازمان مجاهدین خلق را چه با نفوذی که در درون رهبری آن داشتند و چه با سیاست های تحریک آمیزی که به رهبری انقلاب تحمیل کردند به بزرگترین مجری سیاست های استراتژیک خود تبدیل کردند و ادامه ترور مطهری را به آنها واگذار کردند. رویای فتح کربلا و جهانگشائی اسلامی را در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی جا انداختند و سپس ادامه فاجعه بار جنگ با عراق را روی دست مردم ایران گذاشتند. قتل، ترور، انفجار، سقوط هواپیما، آدرس های انحرافی در میدان های جنگ و به کشتن دادن صادق ترین نیروهای مذهبی، اعدام ها و جنایات هولناک و تاریخی که در زندان ها مرتکب شدند ترکیبی از مجموعه حوادث تا قبل از درگذشت رهبر انقلاب است. حتی با بازیچه قرار دادن احمد خمینی انواع جنایات و اقدامات تعجب آور را با امضاء و یا به نقل از وی مرتکب شدند. قتل عام زندانیان سیاسی، دستگیری و اعدام اطرافیان آیت الله منتظری و از صدر به زیر کشیدن وی، فتوای قتل سلمان رشدی بعنوان یک اقدام انقلابی و جنجالی در گرماگرم تغییر توطنه آمیز قانون اساسی به سود سلطنت روحانیون و احیای سلطنت صفویه با گنجاندن "ولایت مطلقه" در آن، حاصل این سالهاست.

برکشیدن روحانی ضعیف النفس و جاه طلبی مانند "علی خامنه ای" بعنوان رهبر و جانشین آیت الله خمینی بخش آخر این مرحله از توطنه هاست. از این مرحله به بعد آنچه انجام شد تقویت آشکار همین جریان در راس حاکمیت بود که جز با تصفیه های گام به گام، ترورهای انتخابی و هدایت شده، ادامه قتل زندانیان سیاسی در خارج از زندان ها (که با ترور فجیع دکتر سامی آغاز شد و علاوه بر دگراندیشان ملی و غیر مذهبی گریبان امثال سرنیتپ وقت "صیاد شیرازی" را هم گرفت)، پاک کردن نام احمد خمینی از صورت مسئله حیات، ۸ سال پرحادثه و سراسر توطنه و مقاومت در برابر جنبش اصلاحات، چنگ اندازی به قلب و کانون اصلی قدرت آینده - سپاه و بسیج - پرده برداری از مجسمه غایب رهبر ماجرا "امام زمان"، تبدیل جمکران به زیارتگاه و عبادتگاه و اکنون فاجعه کابوس یک جنگ جدید تنها اندکی از فهرست رئوس عملکرد جریانی است که اکنون تا حاکمیت مطلق فقط نیم گام فاصله دارد. بخش مهمی از نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار نفتی که در عرض ۲۷ سال فروخته شد در چنگ این جریان بوده و غارت عظیمی که انجام شد (حتی با در نظر گرفتن رقابت های سیاسی و اقتصادی که وابستگان این جریان با یکدیگر داشته و دارند) توسط آنها صورت گرفت. به ماجرای سرداری که قرار بود وزیر نفت دولت احمدی نژاد شود "محصولی" بعنوان یک غفلت و حادثه و یا کمبود کادر دولتی نباید نگاه کرد.

گروه بندی آبادگران، ارزش گران و ده ها نامی که اکنون و در دولت احمدی نژاد شکل گرفته اند، فقط نام های جدیدند، والا ماهیت و حتی نفرات آن ها، همان ها هستند که با ترور آیت الله مطهری موجودیت خود را نشان دادند.

بنابراین، برخلاف نظر محمد خاتمی آنها که قدرت را قبضه کرده اند محصول زیاده روی اصلاح طلبان نیستند، محصولی طبقاتی در یک نظام طبقاتی اند که ۲۷ سال در نبرد "که بر که" حضور داشته اند. جملات عوامفریبانه ای که دولت آنها در فقیر دوستی بیان می کند، ادامه مخالف شعار حکومت مستضعفان است. آنها فقرا و غارت شدگان را دوست دارند، زیرا به چشم ابزار سیاست های خود به آنها نگاه می کنند. کارگران را سرکوب می کنند، زیرا از ابتدا با قانون کار مخالف بودند. نواب صفوی را تجلیل می کنند و حتی احمدی نژاد با وقاحت و صراحت همه انقلاب را به نفع نواب صفوی مصادره کرده و می گوید "خط انقلاب، خط نواب صفوی است". گروهی ماجراجو بنام "فدائیان اسلام" که آلت دست انگلستان در جنگ قدرت میان انگلستان و امریکا در سال های پس از جنگ دوم و در رقابت های نفتی میان آن ها بود.

آن نیروهای مذهبی و حتی ملی - مذهبی که با خوش باوری آلوده به ساده انگاری در آغاز دهه ۷۰ معتقد بودند و می گفتند که "حزب توده عادت کرده حجتیه را بزرگ کند و پشت

رویدادها توطئه ببیند" (از جمله دکتر ابراهیم یزدی در یکی از سفرهایش به اروپا) با دیدن جریانی که اکنون روی صحنه حکومتی بازیگر اصلی است، قطعاً به صحت این نگرانی و هشدارهای حزب توده ایران می‌اندیشند. این حرف و نظر امروز و دیروز راه توده نیست. نظر امروز و دیروز حزب توده ایران نیز نیست. این یک شناخت توده‌ایست. به بخش‌های منتشر شده کتاب ۲۸ مرداد در سایت راه توده مراجعه کنید و همین خط و شیوه نگرش و تحلیل رویدادها را دنبال کنید. حزب توده ایران نیز این مشی را اختراع نکرده است. این نگرشی علمی است. در همین شماره راه توده مراجعه کنید به مقاله بسیار با ارزش "فلسفه را مردمی کنید، با عنوان "تحولات را گام به گام..." تا عمیقاً دانسته شود این مشی یک مشی و نگاهی علمی به رویدادهاست.

وقتی می‌گوئیم "حرف امروز و دیروز راه توده نیست" و حرف دیروز حزب توده ایران نیست، بلکه حرف و نگاه همیشگی توده‌ای‌هاست، علی‌القاعده باید نمونه‌ای نیز ارائه دهیم. با همین هدف شماره‌های راه توده که در دوران اولیه ریاست جمهوری محمد خاتمی منتشر شده را ورق زدیم و مطلبی را که در ادامه این سرمقاله می‌خوانید انتخاب کردیم که عیناً و با همان عناوینی که در سال ۱۳۷۹ منتشر شده بود منتشر می‌کنیم. جمکران برای ما مکان تازه کشف شده‌ای نیست، آبادگران و احمدی‌نژاد نیز گروه‌بندی و فرد ناشناخته‌ای نیست. چرا؟ زیرا ما بقول محمد خاتمی "جریان" را و بقول توده‌ای‌ها "نبرد که بر که" را دنبال کرده ایم و با ماهیت طبقاتی و شگردها، امکانات، ریشه‌ها، پس‌زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌ها و حمایت‌های آشکار و پنهان خارجی از آنها کار داریم. به همین دلیل به سال‌های اول انقلاب بر می‌گردیم و از مقاومت مثال‌زدنی گروهی از روحانیون و تجار محترم (بخوانید عقبه مصباح یزدی و موفقه اسلامی) یاد می‌کنیم و از سلطه عقب‌مانده‌ترین و غارتگرترین لایه‌های سرمایه‌داری تجاری بر حاکمیت. به همین دلیل نمی‌توانیم خرسندی خود را از محتوا و شناخت ارائه شده در نامه اخیر ۵ تن از اعضای شورای انقلاب ۵۷ پنهان کنیم. همچنان که نمی‌توانیم علیرغم همه انتقادات و گلایه‌هایی که از یاران و همفکران و هم‌اندیشان گذشته خود که رفتند و حزب دمکراتیک مردم ایران را پایه‌ریزی کردند داریم، از نگاه دقیقی که در سند اخیر خود در ارزیابی از اوضاع ایران ارائه داده‌اند شادمان نباشیم و بهر بهانه و دلیلی بخواهیم این شادی را پنهان کنیم.

(این دو نامه و سند را نیز در همین شماره راه توده می‌خوانید.)